

ارزیابی عملکرد دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در چهارچوب عدالت ترمیمی

✉ az.sadeghi@umz.ac.ir

آزاده صادقی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

حسین محمدکوره‌پز

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده: عدالت ترمیمی به مثابه جریان قدرتمندی تلقی می‌شود که در حوزه اطفال و نوجوانان در قالب سازوکارهای ترمیمی عام همانند میانجیگری و نشست‌های ترمیمی و سازوکارهای ویژه نظیر پانل‌های نوجوانان بزهکار و دادگاه‌های ترمیمی نوجوانان برای پاسخ‌دهی به بزهکاری آنان شکل گرفته و در حال گسترش است. در نظام عدالت کیفری ایران، با توجه به محدودیت‌های قانونی، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان عملاً به صلح و سازش میان بزهکاران و بزه‌دیدگان اقدام می‌کنند و از این جهت، چگونگی عملکرد این دادگاه‌ها و رعایت اصول ترمیمی برای آینده عدالت ترمیمی اهمیت اساسی دارد. به همین جهت، پژوهش حاضر این پرسش را بررسی می‌کند که فرایند صلح و سازش در این دادگاه‌ها چه ماهیتی دارد که این موضوع با استفاده از روش مشاهده غیرمشارکتی ۲۵ جلسه رسیدگی در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرد. بنا بر یافته‌های پژوهش، تمایل به برقراری صلح و سازش هم در جرایم سبک و هم شدید همانند توهین، تهدید، جرایم خشن، مالی و غیره در میان قضات، بزه‌دیدگان و بزهکاران، نشان‌دهنده اولویت ترمیم بر سایر پاسخ‌ها به بزهکاری نوجوانان است. از سوی دیگر، علی‌رغم اینکه حضور خانواده بزهکاران و بزه‌دیدگان، امکان تحقق نتایج ترمیمی را آسان‌تر می‌کند، ولی ممکن است به جهت عدم حضور بزهکار یا بزه‌دیده یا مشارکت منفعلانه آن‌ها، صلح و سازش میان بزه‌دیده و بزهکار به صلح و سازش در سطح خانواده‌ها تقلیل یابد. در نهایت، تأکید بیش از اندازه بر پرداخت خسارات در این دادگاه‌ها و تعهد والدین به پرداخت به جای بزهکاران، ممکن است کاهش سطح مسئولیت‌پذیری کودکان را به دنبال داشته باشد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، اطفال و نوجوانان بزهکار، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، صلح و سازش

استناد: صادقی، آزاده و محمدکوره‌پز، حسین. (۱۴۰۵). ارزیابی عملکرد دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در

چهارچوب عدالت ترمیمی. دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۳۱ (۱۱۳)، ۱۴۹-۱۶۶.

<https://doi.org/10.22034/ilvi.2026.2046467.1268>

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

مدعیان عدالت ترمیمی معتقدند احیای روابط آسیب‌دیده میان آسیب‌رسان و آسیب‌دیده از طریق فرایندهای ترمیمی می‌تواند تحول‌آفرین باشد و از این منظر عدالت ترمیمی اهداف پیشگیرانه را با جدیت دنبال می‌کند؛ به گونه‌ای که با ایجاد شرمساری هم بزهکار دیگر مرتکب تکرار جرم نمی‌شود و هم بزه‌دیده با برآورده شدن نیازهایش احساس آسودگی خاطر خواهد کرد. مطالعات ارزیابی‌کننده^۱ نیز در سال‌های اخیر موفقیت‌های فرایندهای ترمیمی مختلف را به طور کلی نشان داده‌اند (Kane et.al, 2007). اثربخشی این فرایندها به نوبه خود موجب شده است تا ترمیمی‌سازی حوزه عدالت کیفری اطفال به شدت در دستور کار سیاست‌گذاران قرار گیرد. بر این اساس، در حال حاضر، در اکثر نظام‌های عدالت کیفری، بیشتر جرایم اطفال و نوجوانان مشمول قضازدایی شده و انواع مختلف برنامه‌های ترمیمی نسبت به آن‌ها اجرا می‌شود؛ در برخی کشورها فرایندهای ترمیمی همچون میانجیگری، نشست‌های ترمیمی و حلقه‌ها هم در مورد بزرگسالان و هم کودکان توسعه یافته است و در برخی کشورهای دیگر فرایندهای ترمیمی ویژه برای کودکان بزهکار همچون دادگاه‌های ترمیمی نوجوانان (تین کورت‌ها)^۲ و پانل‌های نوجوانان بزهکار^۳ راه‌اندازی شده است. بدین ترتیب، با احراز شرایط، پرونده به جای ارسال به دادگاه، به این فرایندها - حسب نظام حقوقی هر کشور - ارجاع می‌شود و دیگر، دادگاه‌ها وظیفه صلح و سازش بین بزهکاران اطفال و نوجوان و بزه‌دیدگان‌شان را ندارد. افزون بر تنوع سازوکارهای ترمیمی، در برخی کشورها ارجاع اجباری به فرایندهای ترمیمی وجود دارد؛ این فرایندها در کلیه مراحل دادرسی پیش‌بینی شده‌اند و تمامی جرایم آنان قابل ارجاع به میانجیگری می‌باشد (کاووسی و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۵).

مقررات کیفری ناظر بر اطفال و نوجوانان در نظام عدالت کیفری ایران بیانگر آن است که برخلاف بسیاری از کشورها نه تنها ارجاع اجباری به میانجیگری وجود ندارد، بلکه میانجیگری در تمامی جرایم و کلیه مراحل دادرسی نیز پیش‌بینی نشده است. در نبود رویه‌های ترمیمی ویژه، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان می‌توانند در مقام صلح و سازش نیز دارای کارکرد باشند و با توجه به همین نقش ترمیمی، چگونگی عملکرد آن‌ها در راستای دستیابی به صلح و سازش ضروری تلقی می‌شود. در واقع، ارزیابی فرایند صلح و سازش در این دادگاه‌ها به شناخت چالش‌ها و به تبع آن، اثربخشی بیشتر آن‌ها کمک خواهد کرد. از سوی دیگر، اگر بخواهیم با توجه به آثار مانای صلح و سازش بر زندگی بزهکاران و

1. Evaluation Researches
2. Teen Court
3. Youth Offender Panels

بزه‌دیدگان، به ایده ترمیمی در دادگاه‌ها بهای بیشتری بدهیم، بایستی بررسی نماییم که مفاهیم و مؤلفه‌های ترمیمی چگونه در این دادگاه‌ها اجرا می‌شوند. در واقع، اجرای درست برنامه‌های ترمیمی، یکی از متغیرهای تأثیرگذار در موفقیت این برنامه‌ها محسوب می‌شود و بر همین اساس است که محتوا و چگونگی هدایت فرایند ترمیمی توسط دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، اهمیت فراوانی دارد. در صورتی که دادگاه‌ها از این اصول فاصله بگیرند و یا اینکه به مفاهیم مبنایی عدالت ترمیمی همانند عذرخواهی، شرمساری بازپذیرکننده، مسئولیت‌پذیری، جبران خسارت و غیره توجه نکنند و در مجموع، صرف دستیابی به صلح و سازش به هر صورتی مورد نظرشان باشد، نمی‌توان عملکرد آن‌ها را مفید ارزیابی کرد و نیز نمی‌توان انتظار داشت که بزه‌کار و بزه‌دیده از این فرایند رضایت کامل داشته باشند. شایان ذکر است که در ایران وظیفه اصلاح ذات‌البین برعهده دادگاه‌ها در صورت امکان نیز وجود دارد و به همین جهت ارزیابی نقش آن‌ها مهم تلقی می‌شود (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۷).

بر اساس ضرورت‌های پیش‌گفته، پژوهش حاضر بر آن است تا با توجه به قابلیت‌های ترمیمی در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، به ارزیابی فرایند صلح و سازش در این دادگاه‌ها بپردازد. در همین راستا، عملکرد و کارکردهای دادگاه‌های اطفال و نوجوانان از این حیث که به اصول و محتوای سازوکارهای ترمیمی وفادار بوده است یا خیر، بررسی می‌شود. برای این منظور، از روش مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادگاه اطفال و نوجوانان استفاده شده است. با اتکا بر مشارکت در ۲۶ جلسه دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، پس از ارائه پیشینه و روش پژوهش در قسمت اول و دوم، یافته‌های پژوهش طی چهار بخش ارائه می‌شود: در بخش اول، تمایل حداکثری دادگاه‌های اطفال و نوجوانان به کاربست صلح و سازش در رابطه با جرایم مختلف تحلیل می‌شود. بخش دوم به بررسی عملکرد دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در رابطه با جرایم مختلف تحلیل می‌شود. بخش سوم نیز یافته‌های پژوهش را در رابطه نتیجه ترمیمی و به طور خاص مسئله جبران خسارت تحلیل می‌کند. بخش پایانی نیز وظیفه دارد جریان عملی موجود را که صلح و سازش در میان خانواده را بر صلح و سازش و توافق میان بزه‌دیده و بزه‌کار اولویت می‌دهد، نقد کند.

۱. پیشینه پژوهش

پارادایم عدالت ترمیمی از زمان طرح در نوشتگان فارسی، به سرعت تبدیل به موضوع مطالعاتی مهم در مباحث آکادمیک و حتی در رویه‌های قضایی شد. شناخت نظری این رویکرد جدید عدالت اقتضا می‌کرد که ابتدا مطالعات نظام‌مندی راجع به چارچوب‌های نظری و ساختاری عدالت ترمیمی و تمایز مفهومی آن با دیگر مفاهیم موجود صورت گیرد. به همین جهت، مقاله‌های متعددی به این شرح حال اختصاص داده شد. نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۲) در مقاله خود با عنوان «عدالت کیفری

کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، صورت‌بندی جدیدی از عدالت ترمیمی را با تکیه بر ضرورت گذار از عدالت کیفری کلاسیک ارائه داده‌اند. شیری نیز در کتاب خود با عنوان «عدالت ترمیمی» پیشینه شکل‌گیری، مفهوم‌سازی ترمیمی، انواع کنشگران و جریان‌های عملی موجود را پیگیری کرده است. دسته دیگری از مطالعات در ادامه شناخت قانونی این مفهوم را در نظام عدالت کیفری ایران با توجه به نهاد میانجیگری و شورای حل اختلاف آغاز کردند. هدف این مطالعات بیشتر شناسایی نقاط قوت و ضعف این نهادها در قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه میانجیگری و قانون شورای حل اختلاف در پرتو مؤلفه‌های عدالت ترمیمی بوده است.^۱ بسیاری دیگر نیز نهاد میانجیگری را با نهادهای مشابه در کشورهای دیگر مثل فرانسه، انگلستان، کانادا و غیره تحلیل کرده‌اند. برای نمونه، رئوفیان نایینی و ابراهیمی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نهاد میانجیگری کیفری، بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، میانجیگری کیفری را در چارچوب اقدامات دولت فرانسه آسیب‌شناسی کرده‌اند. به مرور و پس از ثبات نسبی و انسجام نظری مفهوم عدالت ترمیمی در ایران، مطالعه کاربردی آن در حوزه‌های مختلف در نوشتگان فارسی رواج پیدا کرده و شاهد آن هستیم که فرایندهای ترمیمی در جرایم خانوادگی، خشونت خانگی، خشونت جنسی، زیست محیطی، جرایم شرکتی و کودکان مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. این مطالعات رویه‌های عملی موجود را با قوانین فعلی مقایسه و در برخی موارد با نهادهای ترمیمی مشابه در سایر کشورها همسنگی کرده‌اند. چگونگی استفاده از برنامه‌های ترمیمی در مرحله‌های مختلف عدالت کیفری، محور مطالعاتی دیگری در این حوزه به شمار می‌آید؛ چنانکه چارچوب‌های ترمیمی در ضمن کشف جرم، فرایند تحقیقات مقدماتی، دادرسی کیفری و حتی مرحله اجرای حکم واکاوی شده‌اند. برای مثال، رجیبی تاج امیر (۱۳۹۸) در مقاله خود، سازوکارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی را در سازمان پلیس (چالش‌ها و راهکارها) بررسی و بر آموزش پلیس برای کاربردی این برنامه‌ها تأکید کرده است. کاظم پورفرد و رنگچی (۱۳۹۷) نیز در مقاله خود با عنوان «نقش عدالت ترمیمی در واکنش کیفری به جرایم حوزه خانواده»، ابعاد مثبت این رویکرد را بری حل اختلافات خانوادگی تحلیل کرده‌اند. مشکین و امیدی (۱۴۰۳) نیز در مقاله خود با عنوان «عدالت ترمیمی و جرایم شرکتی علیه مصرف‌کننده؛ قابلیت‌ها و جلوه‌ها» ترمیمی‌کردن روش برخورد با این جرایم را هم برای حمایت از بزه‌دیدگان و هم برای تأمین اعتبار شرکت‌ها مناسب ارزیابی کرده‌اند. در میان تحقیقاتی که فرایندهای ترمیمی را در حوزه‌های مختلف مطالعه می‌کنند، بزهکاری

۱. در حال حاضر نیز با توجه به تصویب قانون تشکیل شورای حل اختلاف مصوب، برخی مطالعات به بررسی تطبیقی این قانون با نهادهای پیشین و ارزیابی نقش صلح و سازش در دادگاه‌های صلح پرداخته‌اند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید: کاویار و امینی، ۱۴۰۳.

اطفال و نوجوانان یکی از کانون‌های مطالعاتی مهم به حساب می‌آید. به طور کلی، نظام‌های عدالت کیفری مدت‌هاست که بازپروری را به عنوان الگوی اصلی کیفرگذاری و کیفردهی در جرایم این دسته اشخاص ملاک قرار داده‌اند و در بحث پیشگیری از جرم نیز پیشگیری اجتماعی و رشدمدار را اساس انتخاب سیاست‌های پیشگیرانه قرار داده‌اند. به تبع همین موضوع مطالعات گسترده‌ای شکل گرفته است. برای مثال، محسنی در مقاله خود با عنوان «دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار» ظرفیت‌های پیشگیرانه را در بستر جرم‌شناسی رشدمدار تحلیل و بر اهمیت مداخله‌های زودرس در این حوزه تأکید کرده است. صادقی نیز در مقاله خود با عنوان «ارزیابی رویکرد بازپروری در کیفرگذاری جرایم اطفال و نوجوانان»، ایده بازپروری را در ضمن تحلیل مقررات ماده ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی تحلیل و چالش‌های نظام عدالت کیفری را در این زمینه شناسایی کرده است. حال به پیروی از این جریان‌های مدارامحور، کاربست سازوکارهای ترمیمی در رابطه با بزهکاران کودک در سال‌های اخیر، به عنوان یک مسئله تحقیقاتی در نظر گرفته شده است. به همین منوال، بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های موجود، فرایند اجرای برنامه‌های ترمیمی متناسب با کودکان بزهکار، ارزیابی اثربخشی آن‌ها، تحلیل رویکرد نظام عدالت کیفری در قبال این بزهکاران و غیره می‌تواند از جمله حوزه‌های مطالعاتی بسیار مهم به حساب آید. با وجود این، مطالعات اندکی در این حوزه صورت گرفته و دارای خلأ تحقیقاتی هستیم.^۱ برای مثال، رضوانی و کردعلیوند (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در مدرسه» برخی حلقه‌های صلح مثل زنگ دایره را برای حل و فصل اختلافات و توسعه فرهنگ ترمیمی در مدارس ایران و فرانسه مورد تحلیل قرار داده‌اند. طهماسبی و دیگران (۱۴۰۳) نیز در مقاله خود ضمن تشریح پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، قابلیت‌ها و بایدهای پلیس را در جرایم نوجوانان بررسی و بر توسعه رویکرد ترمیمی در این حوزه تأکید کرده‌اند. کوره‌پز، خدادی و عزیزی نیز با تکیه بر نتایج حاصل از مصاحبه گروه متمرکز (مصاحبه گروهی با قضات دادگاه‌های اطفال و نوجوانان) ابتکار عمل‌های قضایی و ساختاری که قضات در پرونده‌های کودکان بزهکار برای دستیابی به صلح و سازش به کار می‌برند، تشریح کرده‌اند. به جز مقاله ایشان، تاکنون مقاله دیگری راجع به رویه‌های عملی محاکم در رابطه با بزهکاری کودکان نوشته نشده است. به همین جهت، مقاله حاضر با توجه به خلأ تحقیقاتی در این زمینه و حساسیت موضوع بزهکاری کودکان و تمایل نظام عدالت کیفری ایران به توسعه رویکردهای

۱. البته در زمینه استفاده از ابعاد عدالت ترمیمی در بزه‌دیدگی کودکان در فضای مجازی مقالاتی منتشر شده است. برای مثال، علمداری و فرجیها (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان ظرفیت‌های تقنینی کاربرد برنامه‌های عدالت ترمیمی در بزه‌دیدگی اطفال در فضای سایبر، این موضوع را تحلیل کرده‌اند.

رفاه‌مدارانه نسبت به کودکان از جمله بازپروری و پیشگیری رشد‌مدار، قصد دارد تا با استفاده از یک روش تحقیق متفاوت، یعنی مشاهده غیرمشارکتی، فرایند صلح و سازش را که در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرد، به لحاظ مؤلفه‌های عدالت ترمیمی ارزیابی کند. در واقع، هدف آن است تا در کنار شناخت جریان ترمیم در این دادگاه‌ها، چالش‌های عملکرد ترمیمی دادگاه‌ها در پرتو نظریه عدالت ترمیمی برجسته شود. به طور خاص، در سال‌های اخیر استفاده از ظرفیت‌های پیشگیرانه عدالت ترمیمی، اهمیت بسیار زیاد مفهوم دیالوگ، گفت‌وگو و چگونگی تعامل میان کودکان بزهکار و بزه‌دیده‌گان‌شان در ادبیات عدالت ترمیمی در کشورهایی همچون انگلستان، استرالیا، کانادا و نیوزیلند مورد توجه مطالعات علمی قرار گرفته است و مقاله حاضر نیز قصد دارد با تکیه بر این موارد، کارکردهای ترمیمی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان را در این مسیر ترمیمی بکاود.

۲. روش پژوهش

مطالعات با استفاده از روش تحقیق کیفی درصددند تا عمق‌کاوی کنند و با شناخت ناشناخته‌های موجود، درک ما را از پدیده‌های اطرافمان عمیق‌تر، عینی‌تر و واقع‌بینانه‌تر سازند. درست در راستای رسیدن به این هدف بسیار مهم، پراکندگی و تنوع بسیاری در ابزارهای گردآوری اطلاعات وجود دارد؛ از تحلیل محتوا گرفته تا مصاحبه و مشاهده، همگی ابزارهایی هستند که می‌خواهند لایه‌های زیرین پدیده‌ها را کنار بزنند و فهمی دگر از روندهای موجود ارائه دهند (مومنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲).

در سال‌های اخیر عدالت کیفری به عنوان یکی از حوزه‌های مورد علاقه محققان برای انجام تحقیقات کیفی درآمده است؛ آنان با توجه به امکانات گسترده‌ای که ابزارهای کیفی تحقیق در اختیارشان قرار می‌دهد، تصویر متفاوتی از عدالت کیفری توصیف کرده‌اند؛ تصویری که با آنچه در قانون تصور می‌شود، فرق دارد و حتی ممکن است رویه‌های به‌ظاهر متضاد و خلاف قانونی نیز مشاهده شود. شناخت این چهره جدید از عدالت کیفری و به طور کلی آگاهی عمیق نسبت به رویه‌هایی که در سازمان پلیس، دادسرا، دادگاه‌ها یا زندان رخ می‌دهد، می‌تواند بسترهای لازم را برای اصلاح یا توسعه سیاست‌های کارا یا پایان‌دادن به برخی برنامه‌های غیراثربخش فراهم آورد. تحلیل محتوای آرای کیفری، مصاحبه با مقامات عدالت کیفری و یا مشاهده جلسات دادرسی می‌تواند جریان‌های واقعی رسیدگی‌های کیفری را بازتاب داده و راهنماهای مهمی را برای فرایند سیاست‌گذاری در اختیار پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان کیفری معرفی کند. به طور خاص، مشاهده یکی از ابزارهای مهم تحقیقات کیفی است که می‌تواند آنچه در پیش‌چشم کنشگران عدالت کیفری و بزه‌دیده و بزهکار می‌گذرد را در چارچوب نظریه‌های عدالت کیفری و مطالعات علمی، برایمان عملی سازد. مشاهده خود به دو صورت مشارکتی و غیرمشارکتی صورت می‌گیرد. در مشاهده

غیر مشارکتی^۱، پژوهشگر به مثابه یک ناظر خارجی و بدون اینکه در فعالیت‌ها مشارکت داشته باشد، به مشاهده رفتارها و تعاملات و ثبت وقایع بر اساس چارچوب و مؤلفه‌های نظری که به آن‌ها تکیه کرده بود، می‌پردازد و سپس طبق سنت معمول در پژوهش‌های کیفی، داده‌های جمع‌آوری شده را کدبندی و بر اساس مضامین نظریه مورد استفاده، آن‌ها را تحلیل می‌کند (خلیلی شورینی، ۱۳۸۵). در پژوهش حاضر نیز با توجه به دغدغه موجود راجع به چگونگی و ماهیت ترمیم و صلح و سازش در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، از روش مشاهده غیر مشارکتی برای ثبت وقایعی است که طی جلسات رسمی این دادگاه‌ها روی می‌دهد و می‌تواند هم حامل ظرفیت‌های ترمیمی باشد و هم چالش‌های ترمیم را برجسته سازد، استفاده شده است. به همین جهت، محقق با شرکت در جلسات رسمی این دادگاه‌ها طی مدت دو ماه، به دقت آنچه در این دادگاه‌ها می‌گذرد را با تکیه بر مؤلفه‌های ترمیمی ثبت و تصویرسازی کرده و سپس در چارچوب اندیشه عدالت ترمیمی از جمله تعامل و گفت‌وگوی طرفین، حضور خانواده، مفهوم حداکثری یا حداقلی صلح و سازش، اهمیت جبران خسارت و غیره کدبندی و یافته‌های پژوهش را ارائه داده است.

۳. یافته‌های پژوهش

پس از مرحله جمع‌آوری داده‌های حاصل از مشاهدات غیر مشارکتی، این داده‌ها براساس چارچوب‌های عدالت ترمیمی کدبندی و سپس مقوله‌های اصلی استخراج و مجدداً بر طبق ماهیت ترمیمی موازنه و ارزیابی شده‌اند. در نهایت، یافته‌های حاصل از ارزیابی ماهیت اقدامات ترمیمی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در ضمن ارائه نتایج مطالعاتی که در ایران یا کشورهای دیگر در رابطه با فرایندهای ترمیمی انجام شده‌اند، به شرح ذیل به بحث گذاشته می‌شود:

۳-۱. تمایل حداکثری به ایده ترمیم و صلح و سازش

دیدگاه‌های اولیه عدالت ترمیمی، سازوکارهای ترمیمی را برای پاسخگویی به جرایم کم‌اهمیتی همچون سرقت‌های کوچک، توهین یا تخریب‌های جزئی مناسب می‌پنداشتند و تصور بر این بود که عدالت ترمیمی در جرایم شدید و یا خشن قابلیت اجرایی ندارد. با وجود این، پژوهش‌های جرم‌شناسی اخیر این تصور ابتدایی را تغییر داده و بر مبنای ادله تجربی نشان دادند که عدالت ترمیمی مدلی است که می‌تواند پاسخگوی طیف وسیعی از جرایم باشد. در حال حاضر، تحقیقات گسترده‌ای راجع به کاربست برنامه‌های ترمیمی در جرایم خشن همچون تجاوز به عنف، جرایم شرکتی و حتی جرایم تروریستی شده و نتایج آن‌ها از اجرای این الگوی جدید عدالت حمایت می‌کند

(میرمجیدی، ۱۴۰۰؛ باباخانی، ۱۴۰۲؛ مشکین و امیدی، ۱۴۰۲)^۱. طرفداران ترمیم معتقدند که عدالت ترمیمی می‌تواند یار کمکی عدالت کیفری برای مدیریت پرونده‌های کیفری سنگین نیز باشد و با پرهیز از هیولاسازی بزهکار و ارائه واقعیت‌های بزهکاری و بزه‌دیدگی، نمایش راضی‌کننده‌تری را از پیشیمانی، عذرخواهی و حس عدالت‌خواهی ارائه دهد.^۲

به طور کلی در نظام عدالت کیفری، سیاست یا برنامه‌ای دارای وصف اثربخشی است که هدف نهایی کاهش تکرار جرم را محقق کند و در این میان بسیاری ایده ترمیمی را دارای جایگاه شاخصی برای پیشبرد این هدف آرمانی می‌دانند. همراه با توسعه استفاده از فرایندهای ترمیمی در کشورهای مختلف، آزمون‌های علمی متعددی راجع به اثربخشی این فرایندها انجام شده و یا در حال انجام است و نتایج آن‌ها بخت عدالت ترمیمی را برای رسیدن به جامعه‌ای با جرایم کمتر، بسیار بالا ارزیابی کرده‌اند. این نتایج همچنین نشان داده‌اند که عدالت ترمیمی، نه تنها در جرایم اهمیت، که حتی در جرایم شدید و خشن نیز می‌تواند تکرار جرم را کاهش دهد. حتی به گواهی برخی ارزیابی‌ها عدالت ترمیمی در جرایم خشن گوی سبقت را از عدالت کیفری گرفته است و نشان داده شده که فرایندهای ترمیمی در این جرایم اثربخشی بیشتری در مقایسه با سایر جرایم دارد (Sherman et al, 2015). برای نمونه، یافته‌های حاصل از ده آزمون کنترل‌شده تصادفی^۳ نشان می‌دهد که نشست‌های عدالت ترمیمی

۱. در سال‌های اخیر در ایران مقالات متعددی راجع به امکان‌سنجی بکارگیری عدالت ترمیمی در جرایم خشن (تجاوز جنسی) و حتی جرایم تروریستی نوشته شده است که به خوبی ادعای طرفداران عدالت ترمیمی راجع به آثار موفقیت‌آمیز ترمیم در این جرایم، مستندسازی شده است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه‌ها بنگرید به: میرمجیدی، ۱۴۰۰: ۴۶۳-۴۳۳؛ باباخانی، ۱۴۰۲: ۶۹-۹۲.

۲. در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان امکان استفاده از میانجیگری و نشست‌های ترمیمی برای جرایم شدید هم چون قصاص نیز حسب شرایطی پیش بینی شده است. این نوآوری می‌تواند به ترمیمی‌سازی عدالت کیفری در حوزه اطفال و نوجوانان غنا ببخشد و اولویت بخشی به ایده ترمیمی را در رابطه با بزهکاری این اشخاص عینی سازد.

۳. مطالعات اثربخشی در حوزه عدالت کیفری ما را به این موضوع دلالت می‌دهند که نظام عدالت کیفری نبایستی اصولاً سیاست‌ها را چه به صورت سهل‌گیرانه و یا سخت‌گیرانه فقط بر اساس ایدئولوژی اجرا کند. برعکس، باید سیاست و برنامه‌های ارزیابی کرد و در صورتی که به اهداف تعیین شده رسید، به اجرای آن ادامه داد. در همین راستا، جرم‌شناسان برای ارزیابی اثربخشی مداخله‌های عدالت کیفری از روش‌های مختلفی همانند ارزیابی فرایند، آزمون‌های شبه تجربی و آزمون‌های کنترل شده تصادفی و غیره انجام می‌دهند. در واقع، جنبش اثربخشی از سیاست‌های موفق حمایت می‌کند. آزمون‌های کنترل شده تصادفی (Randomized Control Trial) مهم‌ترین نوع ارزیابی اثربخشی در بستر سیاست‌های تجربه‌محور بوده و نتایج آن استانداردهای طلایی به حساب می‌آیند و می‌توان از آن‌ها برای وضع سیاست‌های جدید یا اصلاح و پایان بخشیدن به سیاست‌های موجود استفاده کرد. البته، استفاده از نتایج پژوهش‌های کیفی نیز از مؤلفه‌های مهم برای عقلایی کردن سیاست‌های کنترل جرم به حساب می‌آید.

در مقایسه با فرایند رسیدگی در دادگاه‌ها، در جرایم خشن اثربخشی بیشتری در مقایسه با جرایم مالی دارد (استرنگ، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۷). سازوکارهای ترمیمی از طریق مکانسیم‌هایی همچون عدالت شکلی^۱ و یا شرمساری بازپذیرکننده^۲، احساساتی همچون شرمساری و پشیمانی را در بزهکاران بیدار و بزهکاران را به اشخاصی مسئول در برابر رفتار سرزنش‌آمیزشان بدل می‌کند و از این طریق، فرصت ارتکاب جرم را از آنان می‌گیرد (Bouffard, Cooper and Bergseth, 2017). افزون بر این، این تدابیر از حس انتقام‌جویی بزه‌دیدگان می‌کاهند، رضایت واقعی آنان را افزایش می‌دهند و آسیب‌های روحی و عاطفی آن‌ها را التیام می‌بخشند. البته، بخش عمده‌ای از این نتایج پژوهش‌ها با مطالعه سازوکارهای ترمیمی در حوزه اطفال و نوجوانان به دست آمده و از این جهت، الگوی ترمیمی به‌عنوان پاسخ محتمل برای مقابله با جرایم اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شده است (Achutti and Pallamolla, 2012).

در نظام عدالت کیفری ایران، صرف‌نظر از محدودیت‌های قانونی موجود برای اجرای سازوکارهای ترمیمی^۳، یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی بیانگر آن است که دادگاه‌های اطفال و نوجوانان تمایل به استفاده از این سازوکارها در طیف وسیعی از جرایم دارند (کوره‌پز و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۶). مشاهدات غیرمشارکتی نشان می‌دهند که قضات عموماً در جرایم خرد همچون توهین، مزاحمت یا تخریب‌های جزئی تلاش می‌کنند تا میان بزه‌دیدگان و بزهکاران، صلح و سازش برقرار نمایند. رویه آنان در جرایم مالی همچون سرقت‌های متعدد نظیر سرقت خودرو، موتورسیکلت، گوشی‌های تلفن همراه نیز به صلح و سازش با دریافت خسارات حاصل از جرم معطوف شده است؛ به طوری که آنان پس از تحقق صلح و سازش عموماً در خصوص نوجوانان بزهکار، کیفرها را تعویق یا تعلیق کرده و یا به جزای نقدی حکم می‌دهند. افزون بر این، عملکردهای مهم قضات در تمایل آنان به کار بست سازوکارهای ترمیمی در جرایم خشن نظیر ضرب و جرح با چاقو نشان داده می‌شود؛ به این ترتیب که در جلسات دادگاه مشاهده شد که قضات در جرایم خشن تلاش بیشتری می‌کنند تا بزهکار را به عذرخواهی ترغیب و بزه‌دیده را به پذیرش عذرخواهی وی قانع کنند. شرایط ویژه اطفال و نوجوانان و اظهارات صادقانه آن‌ها، احتمال تحقق عذرخواهی، بخشایش و پشیمانی واقعی را افزایش می‌دهد و به همین سبب، این موضوع

1. Procedural Justice

2. Reintegrative Shaming

۳. بنا بر ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تنها جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ که قابل تعلیق باشند، می‌توانند به میانجیگری ارجاع داده شوند. البته با تصویب دادگاه‌های صلح و بازسازی نهاد شورای حل اختلاف، در تمامی جرایم قابل گذشت، جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ و جرایم غیرعمدی رانندگی و حوادث کار قابل ارجاع به شورا و صلح و سازش هستند. البته، صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان نسبت به دادگاه صلح، اختصاصی است و پرونده‌های بزهکاری کودکان (اشخاص زیر ۱۸ سال در زمان وقوع جرم) در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان به صورت افتراقی رسیدگی می‌شود.

به یک رویه متداول در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان تبدیل شده است. از این رو، می‌توان مدعی شد که در حال حاضر، هدف نخست دادگاه اطفال و نوجوانان به برقراری صلح و سازش معطوف شده است. با وجود این، براساس مواد ۳۰۲ و ۳۱۵ رسیدگی به بخشی از جرایم خشن نوجوانان در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم نوجوانان قرار دارد. سلب صلاحیت دادگاه‌های اطفال و نوجوانان که رویه صلح و سازش را در پیش گرفته‌اند، از قابلیت‌های عدالت ترمیمی برای اطفال و نوجوانان می‌کاهد و ممکن است پیامد منفی در رابطه با تکرار جرم یا سایر نتایج به دنبال داشته باشد. مخصوصاً آنکه محیط ویژه این دادگاه‌ها و فضای احتمالاً خوفناک آن‌ها از نظر نوجوانان، نمی‌تواند اصلاً داعیه ترمیم واقعی را در آنان فعال نگه دارد.^۱

۳-۲. تعامل ناکافی طرفین

تمرکز بر تعامل و برقراری دیالوگ، عنصر بنیادین عدالت ترمیمی به حساب می‌آید و از درون آن می‌توان رضایت‌مندی طرفین به بیان احساسات، آشکارسازی دردها و رنج‌ها و آگاهی‌رسانی راجع به علل بزهکاری و پیامدهای بزهکاری را استنباط کرد (Wilson et al, 2017). بر اساس برداشت فرایندمحور از عدالت ترمیمی^۲، مسئله دارای اهمیت، خود فرایند است و آنچه در اولویت قرار دارد، برون‌ریزی احساسات واقعی و بدون واسطه بزه‌دیده و البته بزهکار از ماجرای جرم است؛ جرم به یک «آن» تقلیل نمی‌یابد تا پاسخ آن را فقط در دادنامه بیابیم، بلکه فرایند رسیدگی و مذاکره‌ها و گفت‌وگو و مشارکت طرفین در چگونگی پاسخ‌دهی و تصمیم‌گیری، خود نوعی پاسخ‌فرایندی به جرم است که اتفاقاً با روحیه بزه‌دیده سازگاری بیشتری دارد و معنای عدالت را در درون او به وجه بهتری روشن می‌کند و به همین مناسبت، دست‌یابی به نتایج ترمیمی اولویت پایین‌تری دارد. اما وقتی که فرایندهای ترمیمی در درون سازوکارهای رسمی عدالت کیفری همچون دادگاه‌ها قرار داده شوند، نتایج ترمیمی اهمیت بالاتری قطعاً خواهد داشت. بالأخره بیان دادگاه‌ها با رسیدن به صلح و سازش و یا اختتام پرونده مشخص می‌شود و همین نتیجه‌محوری را رهبر الگوهای مدیریت پرونده و چگونگی برقراری رابطه میان طرفین پرونده قرار می‌دهد (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵). بر همین اساس است که در دادگاه‌های اطفال نیز همین رویه جریان دارد و رسیدن به خط پایان بیش از گذشت از

۱. در ایالات متحده آمریکا نیز در برخی ایالات به موجب سیاستی موسوم به سیاست انتقال، پرونده‌های مربوط به برخی جرایم خشن (بر اساس مقررات هر ایالت می‌تواند متفاوت باشد) برخی نوجوانان (در برخی موارد ۱۶ سال به بالا) در دادگاه‌های بزرگسالان رسیدگی می‌شود. این شیوه رسیدگی همواره از سوی جرم‌شناسی به دلیل عدم رعایت اصول عدالت شکلی، احتمال بالای موارد محکومیت و مجازات سنگین و افزایش میزان تکرار جرم نوجوانان مورد نقد قرار گرفته است.

یک مسیر ترمیمی مهم شمرده می‌شود.

نتایج حاصل از مشاهده‌های غیر مشارکتی بیانگر آن است که در مواردی که بزه‌دیده و خانواده‌اش با اعلام رضایت موافقت نمی‌کنند، قضات ممکن است به جای تلاش بیشتر برای برقراری گفت‌وگو بین آنان یا ارائه مهلت مناسب برای تصمیم‌گیری و برگزاری جلسه مجدد، از سازوکارهای غیر ترمیمی (به طور خاص، تهدید به عواقب عدم رضایت) برای متقاعد کردن خانواده بزه‌دیده برای دستیابی به نتیجه ترمیمی (اعلام رضایت) استفاده کنند. بدین صورت که بیشتر اطفال و نوجوانان از نظر قانونی توانایی یا امکان پرداخت خسارات وارد بر بزه‌دیده را تا رسیدن به سن قانونی ندارند و به همین جهت ممکن است پرداخت خسارت برای چندین ماه یا سال به تعویق بیفتد. قضات عموماً با اعلام این موارد به بزه‌دیده یا خانواده وی و ترساندن آن‌ها از اینکه نمی‌توانند منتظر جبران زود هنگام خسارت باشند، آنان را به صلح و سازش با بزه‌کار و دریافت مبلغ پایین‌تر قانع می‌کنند. در نتیجه این فرایند، آنان نیز احتمالاً نه از سر میل، که از روی ناچاری با پیشنهاد دریافت مبلغ بسیار پایین‌تر از خسارت مورد نظر خود موافقت می‌کنند. در چنین پرونده‌هایی، به‌رغم تحقق صلح و سازش و دستیابی به نتیجه ترمیمی، عملکرد قضات را نمی‌توان از منظر فرایند ترمیمی کاملاً منطبق با اصول و برنامه‌های عدالت ترمیمی ارزیابی کرد و در مجموع، به دلیل عدم رعایت این اصول از نظر فرایندی درجه‌های ضعیف از برنامه‌های ترمیمی را داراست که به معنای سطوح پایین ترمیم است.

به نظر می‌رسد اینکه قضاتی که عموماً به احراز مجرمیت، تعیین کیفر و در کل رسیدگی به پرونده‌های کیفری مشغول‌اند، بتوانند همچون میانجیگران بین بزه‌کاران نوجوان و بزه‌دیدگانشان صلح و سازش برقرار کنند، مسئله‌ای قابل تأمل باشد (Molina and Alberola, 2005: 51-76)؛ این امر ممکن است موجب شود که حتی خود قضات نیز با این ابهام مواجه شوند که قرار است چه نقشی را بازی کنند؛ نقش یک قاضی یا یک میانجیگر. سند سازمان ملل در مورد کاربست اصول عدالت ترمیمی در امور کیفری^۱ نیز برای قاضی نقش میانجی‌گیری قائل نشده و فرایند صلح و سازش را از قضاوت در امور کیفری تفکیک می‌داند. فارغ از تفاوت ماهیت میان نقش میانجیگری و

1. Basic Principles on the Use of restorative Justice Programmes in Criminal Matters

در سال ۲۰۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای اصول اساسی را که نظام‌های عدالت کیفری برای ترمیمی کردن پاسخ‌ها به جرم، بایستی در پیش بگیرند، منتشر کرده است. در این سند مواردی از جمله داوطلبانه بودن حضور در فرایندهای ترمیمی، حق خروج داوطلبانه از فرایندها در هر زمان، امکان ارجاع به فرایندها در هر مرحله کیفری، تضمین‌های دادرسی منصفانه، محرمانه بودن فرایند ترمیمی (حسب شرایط موجود)، ویژگی‌های میانجی‌گر، رعایت توازن قوا و غیره به عنوان اموری که التزام به آن‌ها، پایه‌های ترمیم را برمی‌سازد، احصا شده‌اند.

قضات، یکی از مهم‌ترین دلایل قضات برای عدم پایبندی به برخی اصول، به رویکرد آمارگرایی حاکم بر نظام عدالت کیفری ایران برمی‌گردد (کوره‌پز و دیگران، ۱۴۰۰) مختومه‌گرایی و تعیین امتیاز منفی برای عدم رسیدگی به پرونده‌ها در مهلت‌های مورد نظر موجب شده است تا قضات زمان کافی برای برگزاری جلسات ترمیمی نداشته باشند. حال آنکه نتایج ترمیمی و دست‌یابی به توافق اصولاً در فرایند بلندمدت رخ می‌دهند و نمی‌توان از جلسات کوتاه‌مدت دادرسی، انتظار تحقق تمامی اندیشه‌های عدالت ترمیمی را داشت. آمارگرایی بی‌رغبتی قضات به تلاش برای تأمین فضا برای اصالت دادن به گفت‌وگوهای میان طرفین را تشدید می‌کند و این وضعیت برای نوجوانان که احتمالاً در زمینه مواجهه، آن هم در فضای دادگاه، دچار ضعف‌هایی هستند، مناسب ارزیابی نمی‌شود. مشاهدات نیز نشان می‌دادند که فرایند صلح و سازش در پرونده‌های نوجوانان بیشتر شبیه جلسات پرسش و پاسخ است نه یک گفت‌وگوی واقعی. حال آنکه با توجه به وضعیت خاص اطفال و نوجوانان، بایستی از شاخص‌های دیگری برای ارزیابی عملکرد آنان استفاده کرد.

افزون بر این، هرچند به موجب مقررات آیین دادرسی کیفری، حضور مشاور در فرایند رسیدگی الزامی است، ولی در فرایند رسیدگی کیفری اصولاً قاضی به‌عنوان میانجیگر فرایند ترمیمی را هدایت می‌کند. بنا بر یافته‌های مشاهدات، بیشتر جلسات رسیدگی و صلح و سازش به دلایل مختلف بدون حضور مشاور برگزار می‌شود و مشاوران اغلب در اواخر وقت اداری، توصیه‌هایی را به قضات ارائه می‌دهند. جدا از ابهام در نقش مشاور در این دادگاه‌ها، در مواقعی که مشاور حضور دارد نیز به دلیل عدم آشنایی با اصول و برنامه‌های ترمیمی، مشارکت فعالانه‌ای در جریان صلح و سازش ندارد و حتی ممکن است با تأسی از قاضی، بزه‌دیده یا خانواده‌اش را از نتایج مالی عدم رضایت بترساند.

افزون بر این، علی‌رغم اینکه در جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر، حضور وکیل تسخیری الزامی است، ولی نتایج مشاهدات نشان می‌دهد که حضور وکلا عملاً منفعلانه بوده و در اکثر پرونده‌ها تنها برای رعایت تشریفات شکلی در جلسه حاضر می‌شوند. حال آنکه می‌توان از این ظرفیت برای هدایت گفت‌وگوها و ترمیم روابط میان بزه‌دیده و بزه‌کار استفاده کرد. همچنین، براساس یافته‌های مطالعات میدانی، صلح و سازش تنها از طریق میانجیگری قاضی امکان‌پذیر بوده است و در هیچ یک از جلسات رسیدگی، میانجیگری به شخص ثالث واگذار نشده و قضات خود مبادرت به برقراری صلح و سازش میان خانواده‌ها می‌کنند. با توجه به چنین نتایجی، تصور اینکه فرایند رسیدگی بتواند پایاپای فرایندهای ترمیمی همچون نشست‌ها یا میانجیگری، رد و بدل شدن احساسات عمیق انسانی را پدیدار و از گذر آن‌ها به احیای رابطه آسیب‌دیده دست‌یابد، دور از ذهن و واقعیت به نظر می‌رسد.

۳-۳. تأکید بیش از اندازه بر پرداخت خسارت؛ کاهش سطح مسئولیت‌پذیری

نتایج پژوهش‌های ارزیابی مفهوم دیگری از عدالت ترمیمی را ارائه داده‌اند که نگرش مقامات عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده، به گونه‌ای که در حال حاضر، مدل عدالت ترمیمی در حال حاضر به‌عنوان مدل غالب در بسیاری از کشورها در بحث اطفال و نوجوانان شناخته شده است. این ارزیابی‌ها بیشتر از نوع ارزیابی اثربخشی بوده و به تبع آن، بر سنجش نرخ تکرار جرم و مکانسیم‌های تأثیرگذار در این روند و نیز بر تجارب بزه‌دیدگان و میزان رضایت آنان از این برنامه تمرکز داشته است. بر پایه نتایج این پژوهش‌ها، برنامه‌های عدالت ترمیمی جزو رویه‌های تجربه‌محور در کاهش نرخ تکرار جرم اطفال و نوجوانان هستند. برای نمونه، شرم (۲۰۱۲) در فراتحلیل خود نتایج ۱۲ آزمون کنترل‌شده تصادفی در خصوص مقایسه اثربخشی نشست‌های ترمیمی و دادگاه‌ها را بررسی و به این نتیجه رسید که در ده مورد از این آزمون‌ها، نرخ تکرار جرم به دنبال شرکت در نشست‌های ترمیمی کاهش یافته است. کاهش خشم، عصبانیت، علایم استرس پس از حادثه، حس انتقام‌جویی بزه‌دیده و افزایش میزان رضایت در خصوص فرایندها، از دیگر دستاوردهای این تحقیقات بوده است. از سوی دیگر، در مقایسه با دادگاه‌ها، خوداظهاری بزهکاران بیانگر آن است که شرکت در نشست‌ها، سطح و درجات بیشتری از شرم و به تبع آن، بازپذیری اجتماعی را به همراه داشته که این موضوع در تکرار جرم کمتر آنان تأثیرگذار بوده است. به باور شرم و همکاران (۲۰۱۵)، مشارکت در نشست‌های خانوادگی، منافع متقابلی برای بزه‌دیدگان و بزهکاران به همراه دارد: بزهکاری کاهش می‌یابد، بزه‌دیدگان ترس کمتری از بزهکار را تجربه کرده و کمتر نسبت به وی عصبانی بودند و بیشتر نیازمند عذرخواهی بودند. نتایج حاصل از چهار آزمون کنترل‌شده تصادفی در خصوص جرایم نوجوانان نیز مؤید آن است که در سه نمونه، بزهکاران در این نشست‌ها تکرار جرم کمتری در مقایسه با کسانی که در فرایند رسمی کیفری مشارکت نمودند، داشتند (Wilson et.al, 2017). رودریگز (۲۰۰۷) نیز با بررسی میزان تکرار جرم کسانی که در برنامه‌های ترمیمی شرکت کردند، کاهش بزهکاری را تأیید کرد. ایوانز و همکاران (۲۰۱۶) نیز با بررسی ۲۵۷ نفر از بزهکارانی که در دادگاه‌های ترمیمی نوجوانان شرکت کردند و سنجش وضعیت آن‌ها پس از شش ماه از شرکت، به این نتیجه رسیدند که این برنامه‌های ترمیمی، میزان خشونت و ناسازگاری را کاهش داده و نقش مهمی در بهبود روابط اجتماعی آنها داشته است. همگی این نتایج بر این موضوع دلالت می‌کنند که افزایش مسئولیت‌پذیری بزهکاران به عنوان یکی از اهداف عدالت ترمیمی، به خوبی در جریان فرایندهای ترمیمی رخ می‌دهد و پس از آن در زندگی بزهکاران ماندگار می‌شود.

سیاست‌مداران نیز همواره به دنبال اجرای برنامه‌هایی هستند که قابلیت کاهش تکرار بزهکار اطفال

و نوجوانان را دارند و این مانایی فرایندهای ترمیمی در رابطه با مسئولیت‌پذیری بزهکاران، یکی از مهم‌ترین متغیرها در تغییر جهت سیاست‌گذاری به سمت ترمیمی‌سازی سیاست‌های عدالت کیفری اطفال و نوجوانان به حساب می‌آید. به تبع این موضوع، خوانشی که از عدالت ترمیمی در حال حاضر در بسیاری از متون جرم‌شناسی ملاحظه می‌شود، آن را فراتر از صرف فصل خصومت میان بزهکاران و بزه‌دیده پنداشته و بر عدالت ترمیمی به‌عنوان یک برنامه پیشگیرانه و در نتیجه، استفاده گسترده از آن در فرایند دادرسی اطفال و نوجوانان تأکید می‌کند (Sherman et.al, 2015: 2-23). از این منظر، عدالت ترمیمی شیوه‌ای عقلایی برای برانگیختن پاسخگویی در قبال رفتارهای ارتكابی و به تبع آن، تصمیم به انصراف از رفتارهای بزهکارانه در آینده تلقی می‌شود. جدا از این، با اینکه به نظر می‌رسد بزه‌دیدگان در اکثر موارد به دنبال جبران خسارات به صورت مالی هستند و این یکی از نیازهای اساسی آن‌ها به حساب می‌آید، ولی نتایج پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که رویارویی با بزهکاران و شنیدن اظهارات و عذرخواهی آنان، دیدگاه بزه‌دیدگان را در خصوص جبران خسارت به‌عنوان نتیجه نهایی تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که بیشتر بزه‌دیدگان در نشست‌های ترمیمی اهمیت کمتری برای جبران خسارات در مقایسه با رسیدگی رسمی در دادگاه قائل‌اند (Fleming, 2012; Rodriguez, 2007).

یافته‌های حاصل از مشاهدات در رسیدگی‌های کیفری نشان می‌دهد که پایبندی سطحی به عدالت ترمیمی غلبه دارد و بعد پیشگیرانه عدالت ترمیمی در اولویت دستگاه قضایی نیست: نخست آنکه پرداخت خسارات ناشی از جرم، شرط ضروری برای به نتیجه رسیدن صلح و سازش محسوب می‌شود، به طوری که با توجه به رویارویی و تعامل ضعیف بزه‌دیده و بزهکار و در نتیجه کم‌توجهی به بعد احساسی فرایند ترمیمی در جلسات دادگاه، بعد مالی اهمیت بیشتری یافته و در تمامی پرونده‌ها، بزه‌دیدگان اصرار بر دریافت خسارت داشته و بدون آن گذشت خود را اعلام نکردند.

دوم آنکه محدودیت‌های قانونی ناشی از پرداخت خسارت از طرف خود اطفال و نوجوانان و تعهد والدین به پرداخت خسارت آنان با توجه به تأکید بیش از اندازه بر پرداخت خسارات، دامنه مسئولیت‌پذیری آنان را کاهش می‌دهد. در واقع، اطفال و نوجوانان برای کسب رضایت بزه‌دیده تلاشی نمی‌کنند و بنابراین ممکن است حس مسئولیت‌پذیری در آنان تقویت نشود. از سوی دیگر، بزه‌دیدگان نیز با آگاهی از ماهیت خاص مسئولیت‌پذیری مالی این بزهکاران، برای آنکه خسارت خود را نه در آینده و به صورت مشروط، بلکه به صورت فوری دریافت کنند، تمرکز و اهمیت بسیاری برای جبران خسارات قائل می‌شوند و از بعد احساسی به نفع بعد مالی می‌گذرند. بنابراین، به نظر می‌رسد در این سیستم، صرف فصل خصومت، هدف محسوب می‌شود، چنانکه صلح و سازش در آن به معنای جبران خسارت فروکاسته شده است و به آثار فراتر از آن توجهی نمی‌شود. حال آنکه

خوانش حال حاضر از عدالت ترمیمی، یکی از مهم‌ترین اهداف آن را کاهش تکرار جرم می‌داند. اگر این خوانش از عدالت ترمیمی مورد توجه قرار گیرد، بی‌شک در فرایند کیفری و تصمیم‌گیری‌های نهایی، مسئله مسئولیت‌پذیری اطفال و نوجوانان اهمیت بیشتری خواهد یافت.

۳-۴. تقلیل صلح و سازش به صلح و سازش میان خانواده‌ها

در فرایندهای ترمیمی بزهکاران به‌مثابه یکی از کنشگران کلیدی از فرصت اظهار نظر بیشتری برخوردارند و می‌توانند ماجرای بزهکاری و شرح حال وضعیت پیشین خود و خانواده‌شان را بدون احساس ترس توصیف کنند. در چنین فضایی، حضور خانواده‌ها در کنار کودکان بزهکار می‌تواند توانایی مسئولیت‌پذیری کودکان را بالا برده و آنان را به عذرخواهی و شرمساری نزدیک سازد. از سوی دیگر، این هم‌افزایی نیروهای ترمیمی و گردهمایی خانوادگی به بعد مسئولیت‌پذیری خانواده‌ها در قبال فرزندانشان نیز توجه می‌کند و احساسات والدین و وظایفشان را برای بازجامعه‌پذیری کودکان تحریک می‌کند (Richards, 2017: 94-113).

در نظام عدالت کیفری ایران بر اساس ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، افزون بر خود اطفال و نوجوانان، خانواده آنان نیز می‌توانند در جلسات حاضر باشند. هرچند حضور خانواده بزهکاران و بزه‌دیدگان در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در مقایسه با دادگاه‌های بزرگسالان بستر مناسبی را برای دستیابی به صلح و سازش فراهم می‌کند و آنان می‌توانند همراه با فرزندان خود در دادگاه حاضر شوند. اما قانون اجازه رسیدگی به پرونده‌ها را بدون حضور اطفال یا نوجوانان بزهکار به قضات داده است؛ درست است که حضور طفل یا نوجوان ممکن است پیامدهای منفی برای وی به دنبال داشته باشد، ولی غیبت آن‌ها در فضایی که قضات درصدد صلح و سازش هستند، از نظر اصول عدالت ترمیمی مفید ارزیابی نمی‌شود. این موضوع در مواردی که بزه‌دیده نیز همانند بزهکار، طفل یا نوجوانان است، چالش برانگیزتر به نظر خواهد رسید. در واقع، عدالت ترمیمی به دنبال ترمیم روابط میان بزه‌دیده و بزهکار، عذرخواهی بزهکار از بزه‌دیده، احراز پشیمانی، شرمساری بازپذیرنده و در نهایت، تأمین پیشگیری از جرم است و در صورتی که نه بزهکار و حتی بزه‌دیده در جلسات حضور نداشته باشند، چگونه می‌توان انتظار وقوع چنین نتایجی را داشت؟ در برنامه‌های ترمیمی از جمله نشست‌ها، فرایندهای طولانی در مقایسه با دادگاه‌ها وجود دارد و بزهکار یکی از کنشگران کلیدی بوده و از فرصت اظهار نظر بیشتری در مقایسه با دادگاه‌ها برخوردار است. حال آنکه در جلسات رسیدگی در دادگاه‌ها ممکن است چنین فرایندی رخ ندهد. این موضوع ممکن است موجب شود تا صلح و سازش میان بزهکار و بزه‌دیده به صلح و سازش در سطح خانواده‌ها فروکاهد. یافته‌های حاصل از مشاهدات به روشنی نشان داد که در چندین پرونده، به جای بزهکار خانواده وی حضور یافته و در

موارد حضور نیز نقش وی بسیار کم‌رنگ بوده و عملاً فرایند کیفری به خانواده بزه‌کار و بزه‌دیده سپرده شده است. در چنین مواردی احتمال مشارکت فعال و رودرویی میان بزه‌کار و بزه‌دیده، کاهش یافته و فقط صلح و سازش حداقلی را تأمین می‌کند و در نتیجه ممکن است عذرخواهی یا شرمساری بازپذیرنده بزه‌کار، آن‌گونه که تصور می‌شود، در حقیقت اتفاق نیفتد.

نتیجه

پژوهش‌های مرتبط با عدالت ترمیمی نشان داده‌اند که ایده ترمیم می‌تواند الگوی جدیدی را برای پاسخگویی به بزهکاری اطفال و نوجوانان به دست دهد که حس دل‌پذیر موفقیت در پیشگیری از جرم را نیز برای سیاست‌گذاران زنده نگه دارد. بنابراین، اشتیاق به اجرای این برنامه‌ها بسیار بیش از گذشته شده و مدل‌های جدید فرایندهای ترمیمی نظیر پانل‌های نوجوانان بزه‌کار یا دادگاه‌های ترمیمی نوجوانان در حال شکل‌گیری و توسعه‌اند. در نظام عدالت کیفری ایران، جای خالی فرایندهای ترمیمی ویژه برای بزهکاری کودکان را در برخی موارد دادگاه‌های اطفال و نوجوانان پر می‌کنند و بنابراین رسالت ترمیمی آنها بسیار مهم شمرده می‌شود. به همین جهت، صلح و سازش برای قضات اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت و بنابراین توصیه می‌شود که به‌عنوان ملاکی برای ارزیابی عملکرد آنها در نظر گرفته شود؛ چراکه ممکن است برخی تحت تأثیر رویکرد مختومه‌گرایی از استفاده از چنین سازوکارهایی پرهیز کنند.

همانطور که تبیین شد، توافق ترمیمی آن‌گاه بیشترین کارکرد و اثر را خواهد داشت که از نظر فرایندی، اصول عدالت ترمیمی رعایت شود. به همین منوال، آموزش اصول و مزایای عدالت ترمیمی به قضات، مشاوران و وکلای، افزون بر آنکه چالش‌های موجود را کاهش می‌دهد، می‌تواند با نهادینه‌سازی اصول ترمیمی، رویه‌های پراکنده و اقدامات انفرادی و سلیقه‌ای را کاهش دهد. این نهادینه‌سازی به اصلاح برداشت حداقلی از عدالت ترمیمی می‌انجامد و زمینه را برای توسعه فرهنگ ترمیمی فراهم می‌کند. البته که چالش‌هایی از جمله عدم تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در برخی مناطق کشور و کم‌بینی اهمیت این دادگاه‌ها از مشکلاتی هستند که رفع آن‌ها برای توسعه ترمیم ضروری شناخته می‌شود. در مجموع، در نظام عدالت کیفری ایران با اینکه اطفال و نوجوانان هم‌سان با بزرگسالان، می‌توانند از فرایندهای ترمیمی بهره ببرند، اما گاه این رویکردهای عملی، راه خود را در آینده در قانون پیدا خواهند کرد. شکل‌گیری رویه‌های کنونی صلح و سازش در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در صورتی که با مؤلفه‌های ترمیمی هماهنگ شوند، به تدوین قوانین مستقل در این زمینه کمک می‌کند.

منابع

فارسی

- استرننگ، هتر. (۱۳۹۵). دانشنامه عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات میزان.
- باباخانی، عرفان (۱۴۰۲). امکان‌سنجی اثرگذاری پاسخ‌های ترمیمی در بزهکاری تروریستی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷. شماره ۱۲۱، ۶۹-۹۲.
- خلیلی شورینی، سیاوش. (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در علوم انسانی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- رجبی تاج امیر، ابراهیم. (۱۳۹۸). سازوکارهای اجرایی رویه‌های عدالت ترمیمی در سازمان پلیس (چالش‌ها و راهکارها). مجله پژوهش‌های دانش انتظامی، شماره ۸۳. ۷۱-۹۶.
- رضوانی، سودابه و کردعلیوند، روح‌الدین. (۱۳۹۷). مطالعه‌ی تطبیقی کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در مدرسه. مجله مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه تهران. دوره ۹، شماره ۲، ۶۶۱-۶۸۳.
- رنوفیان ناینی، حمید و ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۸). تحلیل نهاد میانجیگری، بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه. مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۹، ۱۰۳-۱۲۲.
- سماواتی پیروز، امیر. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی؛ تعدیل تدریجی حقوق کیفری یا تغییر آن. تهران: انتشارات نگاه بینه.
- شیری، عباس. (۱۳۹۷). عدالت ترمیمی. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- صادقی، آزاده. (۱۳۹۹). ارزیابی رویکرد بازپروری در کیفرگذاری جرایم اطفال و نوجوانان. فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، دوره ۵۰. شماره ۱، ۱۶۳-۱۷۹.
- طهماسبی، جواد؛ تدین، عباس؛ پاکزاد، بتول و کلی‌وند، علی‌ناصر. (۱۴۰۳). ضرورت پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام دادرسی افتراقی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۶، ۷۹-۱۰۴.
- علمداری، علی و فرجیها، محمد. (۱۳۹۹). ظرفیت‌های تقنینی کاربرد برنامه‌های عدالت ترمیمی در بزه‌پدگی اطفال در فضای سایبر. فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۱۰۲، ۱۵۷-۱۸۲.
- کاووسی، پریزاد و رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۵). دانشنامه عدالت ترمیمی، تهران: انتشارات میزان.
- کاویار، حسین و امینی، مهدی. (۱۴۰۳). صلاحیت دادگاه صلح در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲. دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۹. شماره ۱۰۶.
- کوره‌پز، حسین محمد؛ خدادی، ابوالقاسم و عزیزی، علی. (۱۴۰۰). ابتکار عمل‌های کاربست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران. پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۳۵، ۴۳-۷۶.
- محسنی، فرید. (۱۳۹۳). دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار. دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۶. ۱۶۸-۱۴۵.
- مشکین، سارا و امید، جلیل. (۱۴۰۲). عدالت ترمیمی و جرایم شرکتی علیه مصرف‌کننده؛ قابلیت‌ها و جلوه‌ها. فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری گیلان، دوره ۱۴، شماره ۲. ۱۳۳-۱۴۹.
- مومنی‌راد، اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم و مزینانی، ناصر. (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۸۷-۱۲۲.

- میرمجیدی، سپیده. (۱۴۰۰). ویژگی‌های الگوی مطلوب برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی؛ با نگاهی به گفتمان قضایی ایران. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴، ۴۳۳-۴۶۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)، سال سوم، شماره ۳ و ۴.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمان‌فر، محمدرضا و توجهی، عبدالعلی. (۱۳۸۷). اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳.

انگلیسی

- Achutti, Daniel, and Raffaella Pallamolla. (2012), Restorative justice in juvenile courts in Brazil: a brief review of Porto Alegre and São Caetano pilot projects. *Universitas Psychologica*, 11, no. 4, 1093-1104.
- Amstutz, L.S., (2015). The little book of restorative discipline for schools: Teaching responsibility; creating caring climates. Skyhorse Publishing, Inc.
- Bouffard, Jeff, Maisha Cooper, and Kathleen Bergseth. (2017), The effectiveness of various restorative justice interventions on recidivism outcomes among juvenile offenders. *Youth violence and juvenile justice*, 15, no. 4, 465-480.
- Evans, Caroline BR, Paul R. Smokowski, James Barbee, Meredith Bower, and Shaun Barefoot. (2016), Restorative justice programming in teen court: A path to improved interpersonal relationships and psychological functioning for high-risk rural youth. *Journal of Rural Mental Health*, 40, no. 1.
- Fleming, J., 2012. Investigating the effectiveness of restorative justice: theoretical underpinnings, evidence of efficacy and applicability to school contexts (Doctoral dissertation, University of Southampton).
- Kane, J., Lloyd, G., McCluskey, G., Riddell, S., Stead, J. and Weedon, E., (2007). Restorative Practices in Three Scottish Councils Final Report of the Evaluation of the first two years of the Pilot Projects 2004-2006. Evaluation report for the Scottish Executive, 28.
- Lloyd, L., Mulhern, E. and Gardner, A., An Evaluation of the Restorative Practices Pilot Project in St Columba's High School 2006-2007.
- Molina, Esther Fernández, and Cristina Rechea Alberola. (2005), Policies transfer: the case of juvenile justice in Spain. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 11, no. 1, 51-76.
- Richards, Kelly. (2017), Responsibilising the parents of young offenders through restorative justice: a genealogical account. *Restorative Justice*, 5, no. 1, 93-115.
- Rodriguez, Nancy. (2007), Restorative justice at work: Examining the impact of restorative justice resolutions on juvenile recidivism. *Crime & Delinquency*, 53, no. 3, 355-379.
- Sherman, Lawrence W., Heather Strang, Evan Mayo-Wilson, Daniel J. Woods, and Barak Ariel. (2015), Are restorative justice conferences effective in reducing repeat offending? Findings from a Campbell systematic review. *Journal of Quantitative Criminology*, 31, no. 1, 1-24.
- Wilson, David B., Ajima Olaghere, Catherine S. Kimbrell, George Mason University, and United States of America. (2017), *Effectiveness of Restorative Justice Principles in Juvenile Justice: A Meta-Analysis*.